



انجمن پژوهش‌های قرآنی و حدیثی  
انجمن پژوهش‌های قرآنی و حدیثی

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين.

با تشکر از دانشگاه تبریز که از یکی از مفاخر این سرزمین و از مفاخر عالم اسلام تجلیل به عمل می‌آورد و مقداری از حق آن مرد بزرگ را ادا می‌کند. همه کسانی که در خدمت آن مرد بزرگ درس خوانده‌اند و از افکار و نوشته‌های او استفاده کرده‌اند حتماً مانند من این تقدیر و تشکر را از دانشگاه تبریز دارند.

موضوع بحث من نظم و اسلوب تفسیر المیزان است. در زمینه روش تفاسیر دو نوع بحث وجود دارد: یکی همین بحثی که اینک به نام «مکاتب تفسیری» یا «روشهای تفسیری» یا «مذاهب تفسیری» مطرح است؛ مراد این است، تفسیرهایی که بر قرآن کریم نوشته شده هر کدام یک مبنا و پایه علمی خاص به خود دارد. مبنای بعضی از تفاسیر روایت است به آن می‌گویند «تفسیر روایی» یا «تفسیر مأثور»، بعضی از تفاسیر جنبه ادبی دارند که به آنها «تفسیر ادبی» یا «تفسیر بلاغی» و اخیراً «تفسیر بیانی» می‌گویند، بعضی از تفاسیر در رشته کلام و فلسفه و یا عرفان بیشتر بحث می‌کنند که به آنها «تفسیر کلامی و فلسفی و عرفانی» می‌گویند و در عصر

# نظم و اسلوب تفسیر المیزان\*

استاد محمد واعظزاده خراسانی

\* متن سخنرانی استاد واعظ زاده خراسانی در کنگره علامه طباطبایی در دانشگاه تبریز مهرماه سال ۱۳۷۱ با تجدید نظر و اضافات.

ما تفاسیر علمی که بر مبنای علوم روز بحث می‌کند به روشهای تفسیری اضافه شده است.

خود این رشته یک علم است و کتابهایی در این زمینه نوشته شده است. در آغاز هم غیر از مسلمانها، مستشرقی بنام گلدزیه‌ر آلمانی کتابی به نام مذاهب التفسیر الاسلامی نوشته و بعد هم در عصر ما معروفترین کتاب به نام التفسیر و المفسرون از شیخ محمد حسین ذهبی مصری استاد دانشگاه الأزهر است که من او را در دانشگاه الازهر ملاقات کردم. این یک نوع بحث است که روشهای تفسیری را از لحاظ مبنای علمی مورد بررسی قرار می‌دهد. من این بحث را نمی‌خواهم دنبال کنم.

بحث دیگر این است که هر تفسیری در نحوه بیان و نظم مطالب برای خودش اسلوب و نظم خاصی اتخاذ کرده است. بعضی از تفسیرها بسیار مفصل، بعضی متوسط، بعضی مختصر، بعضی شرح و متن هستند و بعضی به اصطلاح طلاب «شرح و مزج» هستند؛ یعنی تفسیر را با متن قرآن ممزوج می‌کنند. بعضی مطالب را دسته‌بندی و از هم جدا می‌کنند و بعضی نمی‌کنند بلکه تودرتو همه مطالب مختلف را ذکر می‌کنند. اینها اموری است مربوط به اسلوب تفاسیر؛ تاکنون چنین بحثی به طور مستقل در جایی مطرح نشده است که بیایند تفاسیر را از لحاظ نظم و اسلوب دسته‌بندی کنند. اما درباره مکاتب تفسیری کرده‌اند و خودش علمی است که الآن در حوزه‌های علمیه کمتر و در دانشگاه‌ها بیشتر

تدریس می‌شود.

بحث من در این است که مرحوم علامه طباطبایی رضوان‌الله تعالی علیه چه نظم و اسلوبی را در تفسیر خودش به کار بسته و دائماً همان نظم و اسلوب را رعایت کرده‌اند؟ قبلاً لازم است در این خصوص اشاره‌ای به بعضی از تفاسیر مهم بکنیم از این لحاظ جزء تفاسیر بسیار مهم تفسیر طبری است که ام التفسیر و در خصوص تفسیر مآثور هم پیش‌کسوت است. طبری نخست آیه را ذکر می‌کند بعد شروع می‌کند به بیان لغت و بعد هم وجوه مختلفی را که از مفسرین صدر اسلام از صحابه و تابعین نقل شده با طُرُق مختلفی که یک قول دارد ذکر می‌کند. وی برای معنا کردن یک کلمه گاهی چند طریق ذکر می‌کند که هر طریق دو سه سطر را گرفته است. مثلاً برای این‌که یک کلمه را از ابن عباس با طُرُق مختلف نقل کند نصف صفحه را می‌گیرد، گاهی هم میان اقوال داوری می‌کند که فلان قول از لحاظ ظاهر قرآن ارجح است. به همین ترتیب آیه بعد را دنبال می‌کند.

تفسیر تبیان مهمترین و قدیمی‌ترین تفسیر رسمی شیعه تألیف شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰) است. ایشان بحث‌های لغوی را خیلی دنبال می‌کند و به نظر ما شیخ طوسی در لغت، صاحب مکتب و مبنا و ذوق است. در کنگره عظیم شیخ طوسی در هفده هجده سال قبل که در دانشگاه مشهد تشکیل شد چند نفر از اساتید عرب در این زمینه تحقیق کردند که در یادنامه‌هایی که به

فارسی و عربی چاپ شده آمده است. وی در خلال تفسیر، لغت معنا می‌کند و خلاصه نظمى در کار نیست، بلکه مباحث کلامی و مباحث فقهی و جز اینها مخلوط است. به این جهت مرحوم امین‌الاسلام طبرسی (م. ۵۴۸) مبنای کار خودش را همان تفسیر تبیان قرار داده ولی به آن نظم هم داده است، نظمى که تاکنون بی‌نظیر است. وی مانند یک نویسنده‌ای که در زمان ما کتاب می‌نویسد و مطالب را دسته‌بندی و کلاسه می‌کند، عناوین متعدد مطرح می‌کند از قبیل: «النظم» یعنی رابطه آیه با آیه قبل یا سوره با سوره قبل، «القراءة»، «الحجة على القراءة» یعنی ادله‌ای که هر یک از قراءتها را توجیه می‌کند و همین‌طور بحث لغت و چیزهای دیگر را ادامه می‌دهد. وی در پایان می‌گوید «المعنى» که تفسیر کلمه به کلمه و جمله به جمله است و به این صورت بی‌نظیر مطالب تفسیر تبیان را منظم نموده و چیزهایی را هم به آن اضافه کرده است. تفسیر فخر رازی که تفسیر مهمی است از اهل سنت چنین نظمى ندارد، فقط آنچه در آن به نظر می‌آید که منظم است این است که در تفسیر یک آیه مباحث فرعى مربوط به آن را به ترتیب ارقام الاول، الثانی، الثالث یاد می‌کند. گاهی ده موضوع را ردیف می‌کند و از این لحاظ نظمى دارد.

تفسیر قرطبی یکی از مهمترین تفاسیر اهل سنت است و آن طوری که باید تاکنون ارزش این تفسیر شناخته نشده است. به‌خاطر دارم در هفده

سال قبل که از مصر دیدن می‌کردم در الازهر به یک استاد تفسیر که نابینا بود گفتم: به‌نظر شما کدام یک از تفاسیر قرآن بهتر است؟ گفت: قرطبی! من توفیق پیدا کردم تقریباً همه این تفسیر را مطالعه کنم، این تفسیر هم مطالب را با هم خلط کرده است. اما در بعضی از قسمتها منحصر به فرد است؛ از جمله بحث‌های لغوی را زیاد دنبال می‌کند اقوال و آرا را خوب بیان می‌کند. وی مباحث فقهی را به‌طور مستوفی دنبال کرده است، به طوری که اگر مباحث فقهی تفسیر قرطبی جمع شود یک کتاب احکام الآیات مفصلی خواهد شد. و به همین مناسبت، نام آن الجامع لأحكام القرآن است. ما هم در یک اثری که راجع به لغات قرآن است به‌نام المعجم فی فقه لغة القرآن و سرّ بلاغته از آن استفاده کرده‌ایم.

می‌رسیم به تفاسیر متأخر، تفسیر المنار نظم زیادی ندارد البته خصوصیاتى دارد که در خلال گفتار از آنها و نیز از تفسیر طنطاوی بحث می‌کنیم.

علامه طباطبایی در المیزان یک مبنایی دارد در باره نظمى که در هر سوره وجود دارد که در یکی از سوره‌ها این مطلب را بیان فرموده است، می‌گوید: هر سوره‌ای از سوره‌های قرآن یک مقصد اصلی در آن هست که محور کلام است بعلاوه مقدمه یا مقدماتی نیز دارد و در پایان هم نتیجه‌گیری است.

علامه در بعضی از سوره‌ها این مطلب را

گاهی علامه یک سوره را به یک مزیت خاص توصیف می‌کند مثلاً در باره سوره یونس<sup>۴</sup> که سراسر انذار منکران است می‌گوید وعده نزول عذاب بر منکران گویا از مختصات این سوره است که در پایان آمده آن آمده است و شایسته است که این سوره را به سوره انذار بشناسیم.

علامه گاهی به دیگران که دو سوره را دارای یک مضمون و یک غرض دانسته‌اند اعتراض می‌کند مثلاً در آغاز سوره هود<sup>۵</sup> پس از بیان غرض سوره می‌گوید: از آنچه گذشت دانسته شد که برخی این سوره را به معنی سوره یونس و با همان غرض دانسته‌اند خطا است، زیرا معلوم شد که این دو سوره دارای دو غرض مختلف‌اند. این یک بحثی است که آیا سوره‌های قرآن هر کدام یک‌جا نازل شده است؟ به عقیده بنده غیر از موارد استثنایی این‌طور است. این که در کتابهای علوم قرآن در باره هر یک از آیه‌های یک سوره می‌گویند: «نزلت فی کذا» این در حقیقت تفسیر و تطبیق بر مورد است نه این که این آیه جدای از قبل و بعد است. بلی این قبیل استثنایا هست. این بیان علامه با این شکل و عقیده، در

خیلی خوب بیان کرده از جمله در سوره جمعه<sup>۱</sup> از اول می‌گوید که هدف اصلی در سوره جمعه بیان اهمیت نماز جمعه است. خداوند این مطلب را با مقدمات ذکر می‌کند اول صفات جمال و جلال الهی را همراه با تسبیح یاد می‌کند، بعد بر طبق آن صفات جمال و جلال مسأله مهم اهداف بعثت را بیان می‌کند. نتیجه این می‌شود که این کتاب از نزد چنین خدایی با این صفات و با این اهداف نازل شده است. آن‌گاه سراغ انحرافات می‌رود که ممکن است در کتابهای آسمانی و در استفاده از آنها پیدا شود می‌رود که به لفظ اکتفا کنند و معنا را نگیرند آیه مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا و مابعد آن، به این منظور آمده است. این مقدمات را که خوب می‌پرورانند، می‌رود سر اصل موضوع یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ تا آخر سوره.

همچنین در سوره یس<sup>۲</sup> می‌گوید غرض سوره بیان اصول سه گانه دین است نخست از نبوت و وصف حال مردم در قبول آن آغاز نموده سپس به توحید و معاد می‌پردازد و در پایان، به آغاز بحث برگشته اصول ثلاثه را همراه دلیل ذکر می‌کند.

گاهی هم علامه اعتراف می‌کند که سوره هدف واحدی را دنبال نمی‌کند مثلاً در آغاز سوره توبه<sup>۳</sup> می‌گوید: بحث از معانی و مضامین آیات این سوره به غرض واحدی مانند سایر سوره‌ها که مشتمل بر اغراض مشخصی هستند نمی‌رسد.

۱- المیزان، محمد حسین طباطبایی، بیروت، الأعلمی، ج ۱۹، ص ۲۶۳؛ گفتنی است چون تمامی پانوشتها به جلد‌های مختلف المیزان برمی‌گردد از این روی تنها به ذکر جلد و صفحه اکتفا خواهد شد.  
 ۲- ج ۱۷، ص ۶۲.  
 ۳- ج ۹، ص ۱۴۶.  
 ۴- ج ۱۰، ص ۷.  
 ۵- ج ۱۰، ص ۱۳۵.

بارهٔ سوره‌های قرآن خوب تطبیق می‌کند. وی بسیاری از این استثناءها را چنانکه خواهیم گفت رد می‌کند.

اینها مقدمه سخن است از این‌جا می‌خواهیم وارد بحث شویم که علامه تفسیر یک سوره را چگونه آغاز می‌کند. ایشان اول بر اساس همان نظری که درباره هر سوره دارد یک نوع فصل‌بندی می‌کند. البته مثل طنطاوی نمی‌گوید: این سوره چند فصل است. طنطاوی مفسری که نزدیک زمان ما بود و عمدتاً تفسیرش بر اساس مبانی علمی عصر حاضر است و در این جهت هم بی‌نظیر است. ایشان هر سوره را فصل‌بندی می‌کند، الفصل الاول الفصل الثانی و هکذا وی آیات سوره را بر حسب فصول تقسیم و از آنها بحث می‌کند. علامه فصل‌بندی نمی‌کند اما عملاً همین‌طور است. گاهی بیست تا سی آیه را با هم ذکر می‌کند بعد وارد تفسیر می‌شود گاهی دو آیه را ذکر می‌کند. این کار، ناشی از نظر اوست که این آیات چه مقدارش یک موضوع را دنبال می‌کند و مقدمه بحث است یا وسط بحث است، بحث اصلی سوره است یا پایان بحث است.

از این لحاظ یعنی از لحاظ ذکر آیات، تفسیرها خیلی مختلف است. تفسیر مجمع البیان می‌بیند چهار پنج آیه را ذکر می‌کند آیاتی از دنبالهٔ بحث قبل را آورده و مخلوط با آیات بحث بعد کرده است؛ باز در بحث بعد هم همین کار را می‌کند. مثل این که خواسته از این لحاظ نظمی و ربطی بین این آیه و آیه قبل ایجاد کند گاهی هم

تحت عنوان «النظم» مناسبات آیات را بیان می‌کند که خود موضوع مناسبات آیات یکی از علوم قرآنی است. و علامه سیوطی در کتاب الاتقان به تفصیل در باره‌اش بحث کرده است و کمتر دیده‌ام که در تفسیرها مانند تفسیر المیزان، این همه فصول از یک سوره را با هم ذکر کنند. شاید از لحاظ فصل‌بندی آیات و ذکر چند آیه مناسب با هم، بهتر از همهٔ تفاسیر تفسیر المنار است.

گاهی به‌نظر می‌آید که علامه مثلاً دو صفحه آیات را ذکر کرده لازم نبود ولی روی همان عقیده‌ای که دارد که این آیات فصلی است از این سوره این کار را کرده است حالا آیات اول سوره که ذکر شد علامه می‌گوید «بیان» این بیان که اول سوره بعد از ذکر آیات هست همه‌جا شامل بیان هدف سوره و ترتیب مطالب سوره است زیرا همان‌طور که عرض کردم عقیده ایشان هست که هر سوره‌ای هدف اصلی و مقدمه و مؤخره دارد.

### سوره مکی و مدنی

علامه در ذیل (بیان) اول سوره بحث مکی یا مدنی بودن سوره را مطرح نموده غالباً از سیاق آیات سوره و گاهی به استناد روایات، سوره را مکی یا مدنی دانسته است و احیاناً نظر مخالف را بخصوص در مورد آیاتی را که در یک سورهٔ مکی، مدنی دانسته‌اند مورد انتقاد قرار داده است. مثلاً در آغاز سورهٔ انعام<sup>۱</sup> می‌گوید: مفسران

۱- ج ۷، ص ۶.

اتفاق نظر دارند که این سوره مکی است مگر ۶ آیه و برخی ۲ آیه یا یک آیه را استثنا کرده‌اند اما این اقوال هیچکدام دلیل ندارد بلکه وحدت سیاق و اتصال آیات، این اقوال را رد می‌کند بعلاوه از ائمه اهل البیت و دیگران نقل شده که این سوره جمله در مکه نازل گردیده است.

همچنین در آغاز سوره یوسف<sup>۱</sup> که مکی است گفتار ابن عباس را که ۴ آیه از این سوره مدنی دانسته، به لحاظ سیاق واحد سوره رد می‌کند. در سوره رعد<sup>۲</sup> که مسلماً مکی است گفتار برخی که آیه آخر آن سوره را مدنی و مربوط به عبدالله بن سلام دانسته‌اند باز به استناد وحدت سیاق آیات رد می‌کند. وی همین نظر را در سوره ابراهیم<sup>۳</sup> و جاهای دیگر ابراز داشته است.

### تعیین آیات شاخص

علامه گاهی در ذیل همین «بیان» آیه شاخص سوره را معرفی می‌کند. مثلاً در سوره حجر<sup>۴</sup> می‌گوید: از آیات برجسته قرآنی که مشتمل بر حقایق بزرگی است در این سوره این آیه است: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» و نیز آیه «إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» همچنین در سوره نور<sup>۵</sup> می‌گوید و از آیات برجسته این سوره آیه نور است «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» و در سوره طه<sup>۷</sup> آیه برجسته را آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»<sup>۸</sup> دانسته است. نظیر این نوع گزینش در تفسیر میزان مکرر آمده است.

### تعیین ترتیب نزول برخی از سوره‌ها

گاهی علامه ترتیب نزول سوره‌ها را از دقت در محتوای آنها استنباط می‌کند: مثلاً در آغاز سوره اعراف<sup>۹</sup> با مقایسه آیاتی که در این سوره در مورد محرمات آمده: «قُلْ لَا أَجِدُ فِيمَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ...»<sup>۱۱</sup> با آیات سوره اعراف: «وَأَمَّا حَرَمٌ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ...»<sup>۱۱</sup> استنباط می‌کند که سوره اعراف قبل از سوره انعام نازل گردیده زیرا نسبت میان این دو آیه اجمال و تفصیل است.

همچنین در آغاز سوره شعراء<sup>۱۲</sup> با مقایسه آیه «وَ أَنْزِلْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»<sup>۱۳</sup> از این سوره با آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرُضْ عَنِ الْمُنْكَرِينَ»<sup>۱۴</sup> از سوره حجر استنباط می‌کند که احتمالاً سوره شعرا قبل از سوره حجر نازل شده است.

و نیز در آغاز سوره نحل با تأمل در آن، صدر آنرا تا حدود ۴۰ آیه که به ظن غالب در اواخر

۱- ج- ۱۱، ص ۷۴.

۲- ج- ۱۱، ص ۲۸۵.

۳- ج- ۱۲، ص ۶.

۴- ج- ۱۲، ص ۹۶.

۵- ج- ۱۵، ص ۷۸.

۶- نور / ۳۵.

۷- ج- ۱۴، ص ۱۱۹.

۸- طه / ۸.

۹- ج- ۸، ص ۷.

۱۰- انعام / ۱۴۵.

۱۱- اعراف / ۳۳.

۱۲- ج- ۱۵، ص ۲۵۰.

۱۳- شعراء / ۲۱۴.

۱۴- حجر / ۹۴.

عهد رسول خدا در مکه اندکی پیش از هجرت نازل گردیده، مکی و ذیل این سوره را در حدود ۸۰ آیه که ظاهراً مربوط به اواخر دوران آن حضرت در مدینه است مدنی دانسته است.

## معنی آیات

پس از طرح این مسائل در تحت عنوان «بیان» در آغاز سوره علامه شروع می‌کند به تفسیر آیات ذکر شده، آیات را گاهی کلمه به کلمه، گاهی جمله به جمله و گاهی هم یک آیه را تماماً تفسیر می‌کند یا احیاناً برخی از آن را که واضح است با کلمه «الآیه» رها می‌کند. سپس لغت را معنی کرده اما در بحث لغوی، طول و تفصیل‌هایی که عرض کردم در تفاسیر بزرگ آمده در میزان وجود ندارد. ما یک معجم لغوی به نام المعجم فی فقه القرآن و سرّ بلاغه برای قرآن در دست تهیه داریم در خلال کار به این نکته برخوردیم کسانی که در زمینه لغات قرآن کار کرده‌اند از مراجعه به خود تفاسیر غفلت کرده‌اند که برخی از تفسیرها در باره یک کلمه یک صفحه بحث لغوی دارند. این بحثها از بحثهایی که در کتابهای لغت آمده گاهی مبسوطتر و هم مطمئنتر است مانند بحثهای لغوی تفسیر قرطبی و نیز تفسیر تبیان که مرحوم طبرسی در مجمع البیان آنها را تلخیص کرده و مطالبی بر آنها افزوده است علامه بر خلاف آنان به حداقل اکتفا می‌کند، غالباً هم نقل است یا از راغب اصفهانی که همه می‌دانید در مفردات قرآن صاحب نظر و صاحب

مکتب و تا امروز هم واقعاً ممتاز است. اول اگر راغب در آن زمینه چیزی دارد به لحاظ اینکه ریشه لغت را از لحاظ لفظ و معنی به دست می‌دهد، یک مقدار نقل می‌کند، گاهی از مجمع البیان و گاهی از زمخشری نقل می‌کند و گاهی هم بدون نام بردن کسی لغت را معنی می‌کند.

علامه، آنگاه معنا را بیان می‌کند و بعد در بسیاری از آیات، آیه چند احتمال در آن هست وقتی نظر خودشان را فرمودند احتمالات و وجه دیگر را ردیف می‌کند، بدون این که طول و تفصیل بدهد و بدون این که اشاره به صاحب آن آرا بکند. این هم تلخیص خیلی خوبی است از اقوال و آرای دیگران و هم از سبک چاپ آنها که زیر هم آمده انسان می‌تواند آرای دیگران را با هم مقایسه کرده و آنها را تأیید یا رد نماید.

و گاهی در پایان می‌گوید: صواب آن اولی است که ما گفتیم.

اما فلان وجه هم توجیهی دارد و یک مقدار در باره این وجه بحث می‌کند و خیلی هم بحث را ادامه نمی‌دهد مگر در پاره‌ای از مباحث مهم که با اصول اسلام یا با اصول مذهب شیعه برخورد دارد آنجا بحث را ادامه می‌دهد و حتی گاهی هم از صاحب آن رأی نام می‌برد. در این قسمت ما دیده‌ایم که ایشان برخورد دارد. با تفسیر المنار در آن مباحثی که یک نوع برخوردی با مباحث خاص شیعه دارد و گاهی هم مطالب دیگر را دنبال می‌کند یک نوع حساسیت در این زمینه دیده می‌شود در پاره‌ای از مباحث نسبت به

هر حال آثار این نوع معلومات در همین تفسیر هست.

## تفسیر قرآن به قرآن

باری از این بحث که بگذریم می‌رسیم به مسأله‌ای که در خلال تفسیر هر آیه، علامه توجهی به آن دارد. در اول تفسیر هم روی این مطلب تأکید کرده است مسأله تفسیر قرآن به قرآن است. در مقدمه کتاب به تفصیل این مطلب را بیان می‌کند. می‌گوید: هیچ‌کس شایسته‌تر برای بیان آیات قرآن از خود قرآن و از خداوند نیست و خوشبختانه کمتر موضوعی است که قرآن اقلا دو سه بار آنرا مطرح نکرده باشد، بنابراین ما در درجه اول باید قرآن را به قرآن تفسیر کنیم.

این نظر را مرحوم فیض کاشانی رضوان‌الله تعالی علیه در یکی از مقدمات تفسیر صافی دارد و دیگران هم این را گفته‌اند و ابتکار علامه نیست. خود مرحوم طبرسی گاهی آیات مشابه را برای تأیید یک وجه از وجوه که از دیگران نقل می‌کند یا برای نظر خودش در معنی یک آیه می‌آورد. منتها علامه آن را دنبال می‌کند.

البته در انتخاب آیات مشابه علامه واقعاً ابتکار به خرج می‌دهد. گاهی آیاتی را به عنوان آیه مشابه ذکر می‌کند که انسان به ذهنش نمی‌رسد، این به خاطر اطلاع و احاطه کاملی است که ایشان بر قرآن داشته است، گاهی می‌رود سراغ موضوعات دیگری که آن موضوعات

بعضی از بحث‌های تفسیر المنار و این استنباط بنده است که این حساسیت را حضرت علامه رضوان‌الله تعالی علیه از استادش شیخ جواد بلاغی گرفته است.

مرحوم شیخ جواد بلاغی استاد بسیاری از بزرگان معاصر ما که در غیر فقه دست داشتند بوده است: استاد علامه طباطبائی، مرحوم آیت‌الله میلانی و حضرت آیت‌الله خوئی پیش ایشان درس خوانده بودند. علامه بلاغی در جامعیت مشهور بوده و بسیار مدافع مذهب بوده است. ولی بویژه در باره مباحث تفسیر المنار که با یک سبک جدید و بیان جدیدی به جنگ بعضی از اعتقادات شیعه رفته است حساس است. در آن زمان تفسیر المنار بسیار مورد توجه قرار گرفت و فوراً به چند زبان ترجمه شد و تا امروز هم بر افکار مفسران حکومت می‌کند.

مرحوم شیخ جواد بلاغی در آن مباحث اصلی که در المنار هست خیلی میدان‌داری می‌کند از همان سوره حمد شروع می‌شود در بحث اصلی توحید و اصل عبادت و یکتاپرستی محمد عبده نظر خاصی دارد ایشان نظر دیگری دارد؛ همین‌طور بحث‌های دیگر، متأسفانه تفسیر بلاغی ناتمام مانده است، دو سه جزء کوچک از آن چاپ شده است تا تعدادی از آیات سوره نساء رسیده و ایشان از دنیا رفته‌اند. مرحوم بلاغی، هم در مباحث کلامی، فقهی و مذاهب و ادیان صاحب نظر و متخصص بوده است. کتابهایی دارد در رد مسیحیت و مذاهب دیگر، در



به نظر نمی‌آید ربطی به آیه محل بحث ایشان داشته باشد. وی از آن موضوعات مشابه برای بیان یک آیه کمک می‌گیرد.

یکی از موارد روشن و خیلی حساسی را که در این جهت من دیدم در تفسیر سوره حمد است در بیان اهدنا الصراط المستقیم ایشان می‌گوید: تفسیر این آیه مبتنی است بر این که ما یک بحثی مستوفی درباره سبیل و صراط بکنیم. موضوعات مختلفی را از جاهای مختلف همه را مورد بحث قرار می‌دهد و بعد نتیجه می‌گیرد که هدایت به صراط مستقیم یعنی چه.

ناگفته نماند از جمله تفاسیر متأخری که هرچند تفسیر عمیق تحقیقی نیست ولی به طور منظم و کلاسیک بحث کرده «تفسیر مراغی» است، مؤلف این تفسیر احمد مصطفی المراغی فرزند عالم مشهور شیخ مصطفی مراغی که از شاگردان شیخ محمد عبده و از متفکران صاحب نظر بوده است، وی اصلاحاتی در الأزر انجام داده و در این راه بسیار مبارزه کرده است، و بحثهای تفسیری هم از او بجا مانده است. فرزند او احمد مصطفی یک دوره تفسیر نوشته که خیلی مرتب است، بحثهای لغوی را اول تحت عنوان «المفردات» بعداً «المعنی الجملی» و بعداً «المعنی التفصیلی» را می‌آورد. ایشان نیز مقید است که هر آیه‌ای را که تفسیر می‌کند، آیات مشابه آن را نیز بیاورد.

## بحثهای مستقل در میزان

علامه سعی می‌کند که بحثهای مستقل و

مفصل را در یکجا مطرح نماید و در جاهای دیگر به آنجا ارجاع دهد مثلاً در آغاز سوره المص<sup>۱</sup> بحث مستوفی در باره حروف مقطعه قرآن را به سوره حم عسق<sup>۲</sup> حواله می‌دهد.

علامه مباحثی را که می‌خواهد مستقلاً درباره آنها بحث کند و ادامه بدهد اینها را مخلوط با بحثهای خود تفسیر نمی‌کند این بسیار کار خوبی است اولین بحث مستقلی را که ایشان در آیات متعرض می‌شود «بحث روایی» است، در بحث روایی، آیاتی که قبلاً تفسیر شده روایات مربوط به آن را به همان ترتیب ذکر می‌کند، یعنی آیه اول هرچه بوده روایات اول مربوط به آن است و به همین ترتیب ادامه می‌دهد.

این سبک، یک حُسن و یک عیب دارد. عیب این است که وقتی یک آیه تفسیر می‌شود انسان می‌خواهد هرچه را که راجع به آن است با هم جمع باشد. روایاتش هم همانجا ذکر شود نه جدا از آن؛ گاهی سه یا چهار صفحه در بحث روایی روایاتی می‌آید که تنها اهل فن آنها را از هم تفکیک می‌کنند. اما امتیازش این است که ایشان دستش باز است برای اینکه بحثهای روایی را به طور مستوفی و کامل و گاهی با بیاناتی ادامه بدهد. اگر می‌خواست این کار را در خلال تفسیر و در ذیل هر آیه انجام دهد باز همان تشویش که عرض کردم به وجود می‌آمد.

علامه در نقل روایات، بسیار دقیق و آنها را

۱- ج ۸، ص ۶.

۲- ج ۱۸، ص ۶.

انتخاب کرده است. می‌دانیم در تفسیرها روایات اسرائیلی و ضعیف خیلی زیاد است علامه از تفاسیر شیعه و اهل سنت بهترین را انتخاب کرده است. از تفاسیر شیعه معمولاً از کتب حدیث از کافی و بعضی کتب صدوق و گاهی هم از مجمع البیان نقل می‌کند. بعد می‌رود سراغ تفسیر درالمستور از علامه سیوطی که تقریباً مجموع روایات تفسیری اهل سنت با نظمی دقیق و با ذکر منابع متعدد در آن جمع شده است؛ این تفسیر از این لحاظ خیلی غنی و مفید است.

روایاتی که ذیل یک آیه نقل می‌شود گاهی همه با هم موافقت و گاهی متعارضند. علامه سعی می‌کند از آنها رفع تعارض کند. گاهی روایت با خود آن آیه نمی‌سازد ایشان نقادی می‌کند. فقط روایت را نقل نمی‌کند و رد بشود تا آن کسی که قرآن و تفسیر را می‌خواند سرگردان بماند که حالا نتیجه چه شد. این روایات مختلف را گاهی رد می‌کند ایراد می‌گیرد گاهی می‌گوید: این شأن نزولهایی که دارند ذکر می‌کنند با این آیه نمی‌سازد یا مربوط به آیه دیگری بوده یا حدسی بوده که بعضی از مفسران زده‌اند. علامه هیچ باکی ندارد که احادیث از طریق شیعه است یا اهل سنت همین که می‌بینند با آیه نمی‌سازد با ذوق دینی و یا با اصلی از اصول دین مخالف است آن را رد می‌کند.

این مزیتی است که علامه دارد اولاً این وسعت نظر را ایشان به خرج داده است که تفسیر را منحصر به روایات شیعه نمی‌کند ما در همه

فنون باید به آرای دیگران توجه کنیم. مرحوم آیت‌الله بروجردی استاد بزرگ عصر درخصوص فقه می‌گفت: نمی‌شود یک مسأله فقهی را بدون مراجعه به فقه اهل سنت تحقیق کرد. ایشان می‌فرمود: فقه شیعه در حاشیه فقه اهل سنت است. فقهی که رایج بوده در بین محافل علمی آن روز، فقه اهل سنت بوده است. شیعیان یا خود اهل سنت آنها را می‌شنیدند خدمت ائمه می‌آمدند و آنچه شنیده بودند بر ایشان عرض می‌کردند. آرا و نظرات ائمه علیهم‌السلام ناظر بر اثبات یا رد یا تضعیف آنهاست.

در تفاسیر اهل سنت بسیاری از روایات به علی علیه‌السلام یا به یکی از ائمه یا یکی از صحابه خوش‌نام و مورد وثوق همه می‌رسد. مثل ابن عباس و دیگران، نباید در کسب علم تعصب به‌خرج دهیم و علامه این وسعت نظر را به‌خرج داده است. انسان گاهی بین روایاتی که شیعه از طریق ائمه علیهم‌السلام نقل می‌کند و آنچه آنها از طریق رسول اکرم یا صحابه نقل می‌کنند مطابقت می‌بینند. هرکدام دیگری را تقویت و بیان می‌کند در حقیقت کار محققانه همین است. در مسائل فکری، بدون مراجعه به آرای علمی کل مسلمانان نمی‌توان نظر صائب داد. این مسأله در روایات نیز صادق است. منتها میانی خودمان را باید حفظ کنیم. هیچ وقت ما روایتی را که از غیر طریق ائمه است و در قبال یک روایت قطعی که از طریق ائمه باشد ترجیح نمی‌دهیم. ولی در هر حال کار تحقیقی این است که انسان استیفا کند

مباحث را در همه طُرُق و نظرات مختلف را بدون تعصب ببیند و این کار را مرحوم علامه کرده است.

علامه، مقید بود روایاتی که به اهل سنت یا یکی از فرق مسلمان به نحوی جسارت کرده است نیاورد. مثلاً در ذیل آیهٔ غار<sup>۱</sup> ایشان می‌گوید اینجا یک چیز دیگری هم گفته‌اند. برای حفظ احترام و وحدت آن را ذکر نمی‌کنیم. این مطلب را ایشان در حقیقت از مرحوم طبرسی<sup>۲</sup> اقتباس کرده است آن‌جا بعضی با یک بیانی خواسته‌اند بگویند از این آیه استفاده می‌شود که مؤمنی با پیغمبر در غار وجود نداشته است. در هر حال ایشان ادب را خیلی رعایت می‌کرد. اگر انسان حرف حق را با ادب بیان کند حرف باطل را هم با ادب رد کند بیشتر به دل می‌نشیند.

علامه از نقل روایات اسرائیلی، روایات ضعیف و تأویلیه اجتناب کرده است. می‌دانیم روایاتی که از طریق شیعه در تفسیر، نقل شده بیشتر روایات تأویلی است. مرحوم شیخ طوسی اصلاً این روایات را اعتنا نمی‌کند مرحوم طبرسی هم به این روایات کم توجه می‌کند اما تفسیرهای روایی شیعه مانند تفسیر برهان از سید هاشم بحرانی، و تفسیر صافی از فیض کاشانی به این روایات توجه دارند. علامه در بعضی از موارد پاره‌ای از این روایات را ذکر می‌کند و یک تعبیری دارد که می‌گوید: «هذا من باب الجری» جری یعنی کشیدن مطلبی به مطلب دیگر. ما ریشه این اصطلاح را پیدا کردیم بعضی

روایات دارد که مثلاً آیهٔ وَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ... امام فرموده است در پارهٔ بنی اسرائیل نازل شده و تأویل و جریانش در پاره ما است. علامه می‌گوید: «هذا من باب الجری». تا این شبهه را رد کند که قبل و بعد این آیه مربوط به بنی اسرائیل است چطور این وسط یک آیه مربوط به ائمه می‌شود؟

### سخن پایانی

آخرین موضوعی که اشاره می‌کنم بحث‌های مستقل علمی که علامه تحت عناوین خاص در المیزان مطرح می‌کند مثل «بحث فلسفی» بحث کلامی، بحث اجتماعی، و هم‌چنین در ذیل قصص انبیاء سعی کرده در یک جا با توجه به کل قرآن و با توجه به تاریخ در پارهٔ پیامبران بحث کند. در سوره بقره به تفصیل راجع به حضرت ابراهیم بحث می‌کند و جای دیگر این بحث‌ها را تکرار نمی‌کند. خیلی این بحثها، بحثهای مفیدی است مانند «المرأة فی القرآن»، «النفاق فی القرآن»، «التفکیر الاسلامی» که این بحث‌های جداگانه خودش در حقیقت یک سلسله معلومات متنوع و یک نوع دایرة المعارفی است. کتاب الدلیل که برای المیزان نوشته‌اند اینها را فهرست کرده و این کار را قبل از ایشان که بحثها

۱- ج ۹.

۲- مجمع البیان، صیداج ۳، ص ۳۲: و قد ذکرَت الشیعة فی تخصیص النبی فی هذه الآیة بالسکينة کلاماً رأینا الإضراب عن ذکره أحرى لئلا ینسبنا ناسبٌ إلی شیء.

راجع به بحثهای دیگر است غیر از بحثهای تفسیری، هنر علامه در ارائه این قبیل بحثها دلیل بر جامعیت ایشان است.

یکی از دانشجویان دانشگاه مشهد زیر نظر من بحثهای اقتصادی المیزان را جمع کرد یک رساله وزینی شده بود و دیگران هم بحثهای اجتماعی را جمع کردند. در هر حال در این قسمتها، علامه هنرنمایی کرده البته که یک سخنرانی خیلی طولانی لازم است درباره ارزیابی این بحثهای علمی مستقل تفسیر المیزان که ان شاء الله کستان دیگری این بحث را دنبال خواهند کرد.

■ والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

را جدا کند تفسیر المنار کرده است. در المنار بحثها را تحت یک عنوان خاصی مطرح می کند مثلاً «الوحدة في القرآن» و بعد شروع می کند به شرح و بسط. علامه هم مسلماً همان روش را پیروی کرده است.

در تفسیر فخر رازی مباحث علمی را خیلی دنبال می کند، اما همان طور که گفتیم لابه لای بحثهای تفسیری دیگر، آنها را جدا نکرده است و ظاهراً مرحوم علامه شیخ آقابزرگ تهرانی همین امر را که در المیزان دیده در کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه درباره تفسیر المیزان می گوید: تفسیر المیزان اگر بشود «اسمش را تفسیر گذاشت» برای این که ایشان تصور کرده المیزان بیشتر